دکتر سیداحمدفاطمی

استاددانشگاه‌فردوسی

شیخ طوسی وعقیده اودربارهٔ خبرواحد

شیخ الطائفه « ابوجعفر محمد بن الحسن بن‌علی الطوسی » در سال ۳۸۵ ه.ق در طوس بدنیا آمد و درسال ٤٦٠ ه. ق در نجف اشرف بدرود زندگی گفته است .

یکی از بزرگترین دانشمندان طائفه شیعه امامیه بشمار است بلکه از بزرگترین دانشمندان اسلامی‌است .

ازشاگردان ، محمدبن محمدبن النعمان،معروف‌و مشهور بشیخ مفید و علی‌بن‌حسین بن‌موسی موسوی، معروف به سید مرتضی ، علم الهدی و استاد بسیاری از دانشمندان شیعی مذهب میباشد و بعضی اهـل سنت نیز در نزد او تلمذکرده‌اند .

صاحب‌کرسی تدریس‌کلام دربغداد بوده است و در آن فتنه‌هائی‌که در بغداد بپا شدکتابهای وی سوخته شد.شیخ پس ازآن بنجف مهاجرت‌کرد ودر درآنجا حوزه علمیه نجف راکه هنوزسرچشمه علوم اسلامی‌است تأسیس‌نمود. پس از وفات شیخ سالیان در از بیشتر بلکه همه دانشمندان شیعه ازفتاوی شیخ پیروی مینمودند وگویا اظهارنظر درمقابل فتوای شیخ را اهانت بآن بزرگوار میپنداشتند تا آنجا که ابن ادریس همه دانشمندان زمان شیخ تا عصرخودش را مقلد شیخ مینامد .

شیخ الطائفه درفقه‌واصول‌واخبار استادبسزا بوده ودرهریك ازرشته‌ها کتب ارزنده‌ای عرضه داشته است . دانشمندان درفقه واصول واخبار همیشه بیش‌از هرکتاب، کتب‌شیخ‌راموردنظر دارند وآنرا مرجع قرار میدهند. مهمترین‌منابع علوم نقلی مذهب‌شیعه راشیخ‌تالیف‌نموده‌است. دراخبارکتاب «تهذیب‌الاحکام و «استبصارفیما اختلف من الاخبار»راتالیف‌نموده است که در اولی ۱۳۵۹۰ حدیث ودردومی ۵۵۱۱ حدیث جمع آوری شده است . (۱)

این دوکتاب ازمهمترین مراجع شیعه بشماراست وموردتمسك واستدلال فقهای امامیه برای استنباط احکام میباشد .

درفقه نیزکتابهای متعددی تالیف نموده که‌بهترین آنها سه کتاب: مبسوط، نهایه، و، خسلاف، است وهرکدام شامل مسائل متعددفقهی میباشد وانواع استدلا لات در آنها وجود دارد .

اما دراصول فقه، مهمترین کتاب شیخ در اصول، کتاب «عدة الاصول» اوست‌که حاوی مطالب اصول فقه شیعه میباشد وآراء خود را نیزدرمورد ادله احکام وحجیت آنها درآن بیان نموده است وچون غرض مابیان عقیده ورأی شیخ در مورد ادله احکام مخصوصا خبر واحد میباشد از این جهت سروکارما بیشتربا این‌اثرگرانبهای شیخ است ومیخواهیم رأی شیخ را در مورد خبرواحد که دراین‌کتاب بطورمشروح بیان شده است بیان نمائیم .

مصنفات شیخ در علم اصـول چنانکـه در بیشتر کتب نوشتـه شده است منحصربه عدة الاصول نیست وتألیفاتی ازقبیل «رساله فی‌العمل‌بخبرواحد وبیان حجتیه» و «النقص علی بن شازان فی مسأله الغار» تالیف نموده است که فعلا درصددبیان نمی‌باشیم .

(۱) الذریعه

عقیده شیخ در مورد خبرواحد

شیخ در کتاب عدة الاصول خود درفصل هفتم متعرض مبحث خبرواحد شده ، که قسمتی از آنرا دراینجا جهت توضیح مطلب ودرك مشرب شیخ در مورد خبرواحدنقل مینمائیم.

شیخ درفصل هفتم کتاب خود حقیقت خبر، وآنچه ماهیت خبربدان منوط است و اقسام خبر را بیان مینماید و در تعریف خبر گوید : « الخبر ما صح فیه‌الصدق‌اوالکذب» . شیخ این تعریف را از تعاریف دیگر بهتر دانسته است و میگوید تعریف خبربااین عبارت « ماصح فیه‌الصدق‌والکذب » صحیح نمی‌باشد زیراصحت صدق وکذب هردوباهم محال میباشندوبعلاوه‌این‌تعریف باخباریکه احتمال کذب در آنها راه ندارد ، صادق نیست مانند اخباربه توحید وصفات خداوندتعالی ویا اخباریکه کذب آنهاحتمی است چون اخبارشریك الباری و ومثل آن .

در فصل هشتم در اینکه بعضی از اخبار موجب حصول علم است و در کیفیت حصول علم به اخبار واقسام آن چنین‌گوید :

از طایفه‌ای حکایت شده است که علم باخبار وحصول علم ازآنرا انکار نموده‌اندوحصول علم را به ادراکات اختصاص‌داده‌اندولی‌این مذهب نیزبمانند مذهب سوفسطائیه‌که حصول علم ازمشاهدات وسایر انواع ادراکات‌را انکار نموده‌اند ظاهرالبطلان است زیرا نفوس انسانی ازراه مشاهدات به وجودبلدان وملوك علم پیدا میکند همچنان‌که ازقضا یا وحکایات تاریخی ازقبیل : وقایع گذشته بمانند هجرت رسول صلی‌الله علیه وآله و جنگها وغزوات و دیگر امور اتفاقیه‌گذشته‌که برای ما نقل‌مینمایند وما ازآنها علم پیدا می‌نمائیم واگرکسی ادعاکند‌که این علم ظن است و انکشاف محض نیست مسلما ادعائی‌است در

درمقابل بدیهه که بطلان آن ظاهر است .

اما در کیفیت حصول علم‌دراینجا نیز اختلافاتی وجود دارد؛ گروهی‌مانند ابوالقاسم‌بلخی وپیروان او علم حاصل ازاخباررا مکتسب دانسته و عده‌ای نیز ازاین مذهب پیروی نموده‌اند مانند شیخ مفید .

و گروهی علم حاصل از اخبار را کسبی ندانسته‌بلکه از فعل خداوند و ضروری الحصول‌میدانند چنانکه بصریان و بیشترفقهای اشعری و ابوعلی چنین عقیده دارند واین قول رااختیارنموده‌اند.

و گروهی نیز در این مسئله تفصیل دادند چنانکه سید مرتضی قدس سره بتفصیل قائل شده ودرباره اخباربلدان ووقایع ملوك، هجرت پیغمبرص وازاین قبیل امور ضرورت واکتساب هردو را ممکن دانسته است و درمورد معجزات پیغمبر (ص) وبسیاری ازاحکام اسلام و اخبار و نصوص بر ائمه ونبوت پیغمبر باستدلالی بودن آنها قائل شده است .

ابوالقاسم بلخی و پیروان او بـرای اثبـات مذهب خویش ادله‌ای نقل کرده‌اندکه دودلیل ازآنها نقل میشود :

۱ـ چیزهائیکه مدرك (محسوس)نیست‌علم‌ضروری‌بآن‌تعلق‌نخواهدگرفت.

۲ ـ در اخبار هنگامی به مخبر علم حاصل میشود که درابتدا انسان در صفات واحوال مخبران تأمل ودقت نماید و آنها را مورد بررسی قراردهد و این خود دلیل برکسبی بودن این علم میباشد زیرا پس از تأمل دراین احوال و صفات برای انسان علم حاصل میشود وبدون آن حاصل نمیشود .

شیخ درجواب دلیل اول‌گوید : به چه دلیل علم بچیزی‌که ازحس غایب است نمیتواند ضروری باشد آیا خداوند نمیتواند نسبت بآنچه‌که ازحس غایب است، علم ایجادکند؟ وآنرا معلوم انسان گرداند؟ این علم مانند علم مخلوق

بذات خداوند نیست که بلخی معتقد است و براثر آن خداوند بقدرت برایجادآن موصوف نمیگردد زیرا عقیده بلخی اینست که علم بمدرکات بنابر بعضی وجوه ممکن است فعل خداوند باشد و در نتیجه در اینصورت بناچار مقدوراوامت در حالیکه علم بذات خداوند برمذهب او چنین نیست زیرا بهیچوجه وقوع این علم ازاو صحیح نیست . بنابر این چه فرق است بین علم بمدرك هنگام ادراك وهمین علم هنگام اخبار اگرممکن است اولی‌فعل خداوند باشد دومی نیزممکن است که فعل خداوند باشد .

و در جواب دلیل دوم گفته است : که حرف بلخی ادعائی صرف است و مخالفان بلخی قبول ندارند که علم‌مذکورپس ازتأمل درصفات مخبران حاصل میشود بلکه عقیده دارند این علم ممکن است بدون تأمل دراحوال آنان حاصل گردد .

قائلان بضرورت حصول این علم بوجوهی استدلال نموده‌اندکه دراینجا ازذکر آنها و جوابهای آنها بجهت موردبحث نبودن خود داری میگردد.

شیخ درپایان گفتار خود چون دلیلهای‌هیچکدام از گروهها و طرفین را تمام وکامل تلقی نمینماید بمانند استاد خود سید مرتضی بتوقف گرائیده وآنرا اختیارمینماید ودرمقام‌اثبات قول خود بدلیلهائی بقرارزیراستدلال نموده‌است:

۱ـ چون‌دلیل‌قاطعی‌بردرست بودن هیچیکی ازمذاهب‌وآراء آنها وجود ندارد وادله آنها را متکافو میداند ازاین جهت درمسئله توقف لازم است .

۲ـ چنانکه امکان دارد عالم باین اخبارپیش ازشنیدن این اخبار برحسب اتفاق وعادت بطوراجمال از صفت وحالات جماعتی‌که اتفاق آنان برکذب جایز نیست ، اطلاع داشته باشد و پس از شنیدن خبری برآن صفت در خود بسبب علم اجمالی سابق علم حاصل نماید و در نتیجه علم او به مضمون خبر

کسبی باشد ، همچنان ممکن است خداوند عادت را براین جاری‌کرده باشد که شنونده هنگام‌شنیدن‌اخبار ، بمضمون اخبارعلم پیدا کند ودراینصورت علم او بمضمون‌خبر ، ضروری و ازطرف خداوند باشد وچون دلیل قاطعی‌برهیچیك ازدووجه موجودنیست ازاین‌جهت باید هردو وجه را تجویز نمود .

شرایط حصول علم ضروری ازاخبار

چنانکه شیخ نقل‌فرموده است شرایط حصول علم ضروری ازاخباربقرار زیراست :

الف ـ مخبرین ازچهارنفربیشترباشند وگرنه‌لازم میآیدکه ازخبرشهودزنا که چهار نفرند برای حاکم علم حاصل شود و در غیر اینصورت علم به‌کذب آنان حاصل‌کند و بسبب ردشهادت آنان اقامه حدقذف برایشان واجب باشد واگرچه مخبرین درظاهر عادل ومزکی باشند در حالیکه مسلمین برخلاف آن اجماع نموده‌اند . بعضی در این مقام اعدادی را اعتبار دانسته‌اند ازقبیل عدد ۲۰ وگروهی دیگرعدد ۷۰وعده‌ای نیز۳۰۰نفررا شرط‌کرده‌اند ولی مرحوم شیخ ادله همه این‌گروه را ذکرنموده وسپس بادلیل‌ردمینماید .

ب ـ مخبران به آنچه خبرداده‌اند بضرورت آگاه باشند زیرا اگر علم مخبران اکتسابی باشد لازم میآید در موردی‌که مخبر ازاین خبر علم ضروری حاصل‌کند حال مخبراقوی ازحال مخبرباشد واین جایزنیست .

ج ـ شرط سوم آنکه هرعددی‌که خبرآن موجب حصول‌علم‌میشود باید بطورعادت‌مطرد وهمیشگی باشد یعنی هر عددی مانند آن در صورت تساوی موجب علم‌گردد و از آن علم حاصل شود زیرا در غیراینصورت انسان ایمن نخواهد بودکه‌ازمردم‌کسانی باشندکه ازاخبارجماعت زیاد علم حاصل‌نکنند .

د ـ شرط چهارم یکی از شرایط حصول علم ضروری اینست کـه ذهن سامع دراثر شبهه یا تقلید و یا غیرآن به اعتقاد مخالف با مضمون خبر مسبوق نباشد زیرا اگراین شرط معتبرنباشد ممکن است بگوئیم فرقی نیست بین خبراز بلدان واخبار وارده درمعجزات پیغمبر(ص) . مانند حنین جذع، انشقاق قمر، تسبیح حصی وغیرازاینهاوبازفرقی‌نیست بین اخبار بلدان واخبارنص برخلافت علی علیه‌السلام که امامیه تنها آنرا نقل کرده‌اند وچرا باید این اخبار مانند آن اخبارضروری نباشد ومانعی نداردکـه اعتقاد مخالف درذهن باعث شده باشد علم ضروری از این اخبار حاصل نشود .

شرایط حصول علم استدلالی ازاخبار

مرحوم‌شیخ‌دراینجا شرائطی‌را بقرار زیرذکرکرده است

۱ ـ کثرت مخبرین بحدی‌باشدکه عادة اتفاق‌آنهابرکذب محال باشد .

۲ ـ شرط دوم اینکه جامع مشترکی دربین نباشدکه موجب اجتماع آنها برکذب گردد .

۳ـ شرط سوم آنکه شبهه واشتباهی درآنچه خبرداده‌اند وجودنداشته باشد.

فصل نهم : در خبرواحد و بعضی از احکام آن .

شیخ طوسی در کتاب عـده در فصل نهم در باره خبرواحد بحث نموده است واختلاف دانشمندان را بترتیب ذیل بیان فرموده است .

ازنظام حکایت شده که بعقیده او هرخبری‌که باسببی همراه باشد موجب حصول‌علم‌میشودواما ممکن‌است‌که خبرعده‌کثیری موجب حصول علم‌نگردد .

جماعتی از اهل ظاهـر گفته‌اند که خبرواحد مطلقا موجب حصول علم است وچه بسا این علم راعلم ظاهری نامیده‌اند . عده‌ای از متکلمان و فقیهان

عقیده دارندکه ازخبرواحد علم حاصل نمیشود واین عده نیزپس ازاتفاق برعدم حصول علم از خبرواحد در جواز عمل و عدم جواز عمل بخبر واحد اختلاف کرده‌اندگروهی‌عمل بخبرواحد را جایزندانسته‌اند وعده‌ای‌دیگرعمل بخبرواحد را واجب دانسته‌اند .

مانعان عمل بخبرواحد بردوگروه‌تقسیم‌میشوند. گروه اول عمل‌بخبرواحد را عقل جایز نمیدانند و گروه دوم شرعا جایز نمیدانند بجهت نداشتن دلیل بر تعبد عمل بخبرواحد ویابجهت وجود دلیل برمنع عمل بخبرواحد .

کسانیکه عمل بخبرواحد را واجب دانسته‌اند ازاینهاگروهی عقلاواجب دانسته‌اند وگروهی شرعا .

مرحوم شیخ خبرواحد را موجب علم نمیداند و میگویدکه ازآن بتنهائی علم حاصل نمیشود ولکن تعبد عمل بخبر را عقلا جایز دانسته و شرعاهم وارد میداندودرصورتی عمل بخبرواحد را جایزمیداندکه درسلسله روات آن طایفه شیعه امامیه واقع باشند وهمه شرایط از قبیل عدالت وسایر اوصاف معتبره در همه افراد رواة آن موجود باشد .

شیخ درمقام استدلال برمدعای خود واثبات‌آن برعدم حصول علم چنین استدلال میکند ومیگوید .که اگرخبرواحد موجب علم باشد الخ

شیخ درمقام اثبات جوازتعبد عقلامیفرماید تعبد بهرچیزی تابع مصالحی است که در آن چیز موجود است و همچنانکه ممکن چیزی بنحواطلاق دارای مصالح باشد همچنان ممکن است مصالح‌آن منوط باشدبه اینکه‌بصفتی موصوف است ودراین صورت لازم است که شارع مقدس ما را بر خود آن شیئی وبرصفتش هردوراهنمائی نماید و بنابر این ممکن است خداوند علامتی قراردهدکه مفاد خبرواحد مأموربه است وبدون وسیله بدانیم‌که مخبرمادارای

صفتی است وبر اثرآن صفت برای ماگمان بصادق بودن خبرحاصل میشود .

شیخ در مقام اثبات تعبد بخبرواحد ازراه شرع باجماع استدلال نموده است و در این مورد چنین فرموده است :

والذی یدل علی ذلك اجماع الفقه‌المحقه‌فانی و جدتها مجمعه علی‌العمل بهذا الاخبارالتی‌رووهافی‌تصانیفهم ودونوهافی اصولهم لایتناکرون ذلك‌ویتدافعونه حتی ان واحدا منهم اذا افتی بشیئی لایعرفونه سئلوه من این قلت هذا فاذا احالهم علی‌کتاب معروف او اصل مشهور وکان راویه ثقه لاینکرحدیثه سکتوا وسلموا الامرفی ذلك وقبلوا قوله وهذه‌عادتهم وسجیتهم من عهدالنبی صلی‌الله علیه وآله ومن بعده من الائمه (ع) ومن زمن الصادق جعفربن محمد(ع) الذی انتشرالعدم عنه وکثرت الروایه من‌جهت‌فلولا ان العمل بهذه الاخبارکان جائزا لمااجمعوا علی ذلك و لاتکروه‌لان اجماعهم فیه معصوم لایجوزعلیه الغلط و والسهو (ص ۵۱)

گویا در این مورد اشکالی شده است آنگاه شیخ درجواب ازاشکال‌که چگونه چنین ادعائی میکنید در حالیکه از کلمات و احوالات فرقه محقه چنین معلوم میشودکه به خبرواحد بمانند قیاس عمل نمینمایند .

در جواب میفرماید : خبرواحدی‌که آن عمل نمیشود خبر واحدی است که تنها ازطریق مخالفان روایت شده باشد نه خبری‌که فرقه امامیه بطریق خود روایت‌کرده باشند .

اشکال دیگری نیزدراین مقام واردشده‌است باینطریق‌که چگونه میگوئید خبرواحد حجت است در حالیکه همیشه استادان و دانشمندان امامیه در مقام مناظره بامخالفان خود اظهار میدارندکه نباید بخبرواحد عمل نمود تا جائیکه بعضی عمل بخبرراعقلا جایزنمیدانند و بعضی میگویند دلیلی درشرع بر حجیت

آن‌واردنشده است‌وهیچکدام‌ازآنها دراین‌باب یعنی عمل‌بخبرواحدسخنی‌نگفته ویاکتابی تصنیف نکرده‌اند وشیخ درجواب باین اشکال نیزچنین‌فرموده‌است:

این اشکال‌درموردی است‌که اصحاب مابامخالفان خود درصدد مناظره ومباحثه بوده‌اند وآنان روایاتی مخالف باروایات خودایشان نقل میکردند و اما درصورتیکه بااهل مذهب خود بحث میکردند چنین روش وگفتاری ازآنها ظاهرنشده است مگردرموردی‌که دلیل قطعی برخلاف روایت دردست داشتند و بعـلاوه بر فرض صحت این اشکالات مخـالفت این عده چون معلوم النسب هستند اشکال ندارد .

دلیل دیگر برحجیت خبرواحد که مرحوم شیخ اقامه نموده‌اند اینست‌که اگرعمل بخبرواحد جایزنباشد باید دانشمندان مخالفان خود راکه به استناد به خبرواحدی برخلاف فتوای آنان فتوی داده‌اند تفسیق نمایندوازدوستی باآنان دست بردارند واز مخالطت با ایشان برائت جویند و نتیجه این معنی خصوصا بنا برآنچه‌که ما عقیده داریم‌که هر گناهی کبیره است اینست‌که همه طائفه و همه بزرگان و متقدمین تفسیق شوند زیرا بطور اجماع هر کسی میداندکه در موردی با دیگران درفتوی اختلاف دارد در حالیکه هیچکس با دیگران چنین رفتاری ننموده است واین نیست مگربدینجهت‌که عمل بخبرواحد وسایرآنچه راکه بدان عمل میکرده‌اند جایزمیدانسته‌اند .

دلیل دیگری‌که شیخ برمذهب خویش آورده است این است‌که اصحاب ماچه‌کوشش‌ها درمقام تمییزوشناخت رجال احادیث‌بعمل‌آورده‌بعضی راتوثیق وگروهی‌راتضعیف کرده‌وبعضی‌دیگرراقابل اعتماد وعده‌ای‌را غیرقابل اعتماد دانسته‌اند و برخی را مدح ودیگری را ذم نموده‌اند وعده‌ای ازاهل‌حدیث را به اتهام درحدیث، کذب، تخلیط، مخالفت درمذهب واعتقاد، واقفیت، فطحیت

ودیگر امور طعن کرده‌اند وحتی دراین باب کتابها نوشته‌اند . بطوریکه هر گاه کسی حدیثی را انکار کند اسناد و روات حدیث را ملاحظه میکنند و آنرا تضعیف مینمایند . این روش از دیر باز تاکنون معمول‌بوده واز تمام این امور معلوم میشود که‌اگرخبرمورد وثوق جایزالعمل نباشد برای این تحقیقات وجهی نیست‌واین کوششهابی فائده است.پس ازآن‌شیخ درفصل‌یازدهم قرائن صحت یا بطلان اخباررا نقل مینماید سپس مرجحات اخبارمتعارضه وبعدازآن حکم مراسیل را .

از این مقدار از مطالب کتاب عده که نقل شد بخوبی استفاده میشودکه شیخ یکی‌ازطرفداران حجیت خبرواحد است ودراین مورد استدلال نیزنموده است که قسمتی ازآن را درضمن آنها بیان نمودیم . ولی ابن ادریس درمقابل بمطلق اخبارعمل نمی‌نماید وخبر واحدراحجیت نمی‌داندوفقط باخباری عمل مینماید که‌مفیدعلم باشدمانندخبرمتواتروخبرمحفوف‌بقرائن که‌موجب‌علم گردد.

نخستین ومحسوسترین خصوصیتی که ازتاریخ زندگانی خیام بنظرمیآید احترام وتکریم تمام کسانی است که از وی بمناسبتی نام برده‌اند . اورا به بزرگی یادکرده عنوانهائی ازقبیل امام، دستور، حجةالحق ، فیلسوف العالم، سیدالحکماء المشرق والمغرب بوی داده‌اند . شهر زوری او را تالی (ابن سینا) و قفطی (بطورقطع در حکمت و نجوم بی‌همتا) گفته‌اند . عمادالدین کاتب (او را درجمیع فنون حکمت خاصه قسمت ریاضیات بی مانند) دانسته وابوالحسن بیهقی ویرا (مسلط برتمام اجزای حکمت و ریاضیات و معقولات) گفته وزمخشری دانشمند معروف لغت وتفسیر ویرا (حکیم جهان‌و فیلسوف گیتی) نام برده‌است.

(دمی‌باخیام)